

بررسی زبان تمثیل و داستان قضاوت حضرت داود(ع) در قرآن کریم

عماد صادقی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۹

حسین علوی مهر**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۸

چکیده

مسأله مصونیت انبیا از گناه و خطا به طور اجمال مورد قبول همه مسلمین، بلکه همه صاحبان ادیان و ملل است؛ ولی در خصوصیات آن اختلاف فراوان و آراء و اقوال گوناگونی وجود دارد. بر اساس ظاهر برخی از آیات قرآن کریم تعدادی از انبیاء الهی دچار خبط و خطا شده‌اند که با مقام رسالت آن‌ها سازگاری ندارد. یکی از این موارد آیاتی است که ظاهراً نشان می‌دهد حضرت داود(ع) در قضاوت خویش دچار خطا شده است از این رو در این مقاله سعی شده به این مسأله پرداخته شود تا ثابت گردد هیچ گونه خبط و خطایی از جانب ایشان صورت نگرفته است بلکه موضوع از این قرار بوده است که وقتی خداوند مقام فصل الخطابی را به پیامبر(ص) ارزانی داشت حضرت داود(ع) به درگاه خدا استغاثه کرد که پروردگارا مردم تاب و تحمل مقام فصل الخطابی را ندارند و بهتر است که به همان شیوه معمول میان آن‌ها داوری شود و در این زمان اتفاقی می‌افتد که او متوجه اشتباهش شده و بلافاصله از درگاه خدا طلب عفو و بخشش می‌نماید.

کلیدواژگان: داوری، فصل الخطابی، داود(ع)، عدالت، مشاجره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم. Emadsadeghi7360@yahoo.com

** دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه. Alavimehr5@gmail.com

نویسنده مسئول: عماد صادقی

مقدمه

عصمت به معنای مصونیت از گناه و اشتباه است و نقش اساسی در رسالت انبیا دارد و این مطلب که باید همه انبیا دارای عصمت باشند از مهم‌ترین مسائل اسلام و مورد اتفاق همه علماء فریقین است. از این روست که مسأله عصمت انبیا جزء اصول مشترک همه ادیان آسمانی به شمار می‌آید گرچه در نحوه تفسیر و مراتب آن میان پیروان ادیان و حتی مذهب‌های مختلف اسلامی تفاوت‌هایی وجود دارد. انبیا که مبلّغ احکام و آورنده شریعت از جانب پروردگارانند باید خود از هرگونه آلودگی که با مقام نبوت و رسالت سازگاری ندارد پاک و منزّه باشند؛ در غیر این صورت، علاوه بر اینکه مورد نفرت عموم قرار می‌گیرند، به جای آنکه واعظ باشند، خود به وعظ و نهی دیگران نیازمندند. کسی که خود آلوده است، نمی‌تواند دیگران را از آلودگی باز دارد، و سخنانش هرگز مؤثر نخواهد بود. از این رو شرط اول در تأثیر وعظ و ارشاد، پاک بودن واعظ از آلودگی و دور بودن او از زشتی‌هاست. با این حال وجود مواردی به ظاهر خلاف عصمت انبیا در قرآن سبب بروز اختلاف‌هایی در این زمینه میان اندیشمندان و مفسران فریقین شده است. یکی از این موارد را می‌توان در داستان حضرت د/ود(ع) و قضاوت ایشان در مورد آن دو برادر متخاصم مشاهده نمود. باید به گونه‌ای آیه را تفسیر کرد که منافاتی با عصمت انبیا نداشته باشد و ما باید از عصمت انبیا دفاع کنیم و این آیات از آیات متشابه هستند که باید به وسیله آیات محکم تفسیر شود اگر ما می‌دانیم که این آیات را اگر تفسیر کنیم منجر به تفسیر به رأی می‌گردد باید از تفسیر کردن آن‌ها صرف نظر کنیم.

خداوند از عصمت انبیا در این دنیا و آخرت دفاع می‌کند و اجازه نمی‌دهد برچسب تهمت در این دنیا به انبیا بخورد در همین دنیا آن تهمت را برطرف می‌کند، در حالی که خداوند انبیا را از قتل و شهادت مصون نگه نداشته است و ما هم باید از حریم عصمت معصوم(علیه السلام) در هر صورت دفاع کنیم.

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که بر اساس ظاهر آیات خطای حضرت د/ود(ع) و طلب مغفرت او از خداوند چگونه با مقام عصمت ایشان سازگاری دارد؟

در این مقاله سعی بر این است که ابتدا مفهوم شناسی عصمت و قضاوت در لغت و اصطلاح سپس در مورد شخصیت حضرت د/ود(ع) در قرآن به صورت اجمالی مباحثی

مطرح می‌گردد و در نهایت شبهه مطرح شده در مورد قضاوت حضرت داود(ع) بر اساس خود آیات قرآن(قرائن متصل و منفصل) و در مرحله بعد بر طبق روایات و سیره ائمه اطهار(علیهم السلام) پاسخ داده شود.

پیشینه پژوهش

بحث از عصمت انبیا امری بوده که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و مفسران قرار گرفته است. یکی از زمینه‌های طرح این بحث ذیل آیاتی است که به ظاهر دلالت بر عدم عصمت انبیا دارد. در ذیل این آیات مفسرانی همچون طبرسی در «مجمع البیان»، علامه طباطبایی در «المیزان»، فخر رازی در «مفاتیح الغیب» و... مفصل به بررسی این آیات و ارتباط آن با عصمت انبیا پرداخته‌اند. ماجرای قضاوت حضرت داود(ع) و نسبت خطا دادن به ایشان نیز در داوری میان دو متخاصم از جمله مسائلی است که مفسران در رابطه با آن دیدگاه‌های مختلفی را مطرح نموده‌اند. همچنین در میان سایر کتب نیز می‌توان به کتاب «تنزیه الأنبياء» نوشته آیت الله معرفت و کتاب «پرسمان قرآنی نبوت» نوشته سیدعلی هاشمی نسلجی و مقاله تحت عنوان «بررسی روش تفسیری مفسران در سازگاری عصمت حضرت داود(ع) و خطای او» اشاره نمود. اما در میان پژوهش‌های انجام شده بررسی دیدگاه مفسران و توجه به روایات در منابع فریقین جهت اینکه به طور دقیق شبهات مربوط به عصمت انبیا را در آیات متشابه مورد بررسی قرار دهد امری است که هنوز مغفول مانده و این پژوهش در حد توان، سعی در انجام آن دارد. قبل از اینکه وارد بحث قضاوت حضرت داود(ع) شویم جا دارد در این برهه در مورد عصمت انبیا مطالبی را خاطر نشان کنیم.

واژه عصمت در لغت

در زبان عربی عصمت از «عصم» به معانی منع و بازداشتن(فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۱۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۹۸۶)، حفظ و نگهداری(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۴۰۴)، بدست آوردن و کسب کردن(همان، ج ۱۳: ۴۰۷)، چنگ زدن به چیزی(همان، ج ۱۳: ۴۰۵)، پناه بردن به چیزی(همان)، در واقع همه معانی به یک معنای اصلی و واحدی بر

می‌گردد که همان معنای حفظ و منع است؛ زیرا چنگ زدن و پناه بردن به چیزی موجب دفع عوامل شر و بدی و در نهایت حفظ می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۳۱).

عصمت در اصطلاح

دانشمندان اسلامی تعریف واحدی از عصمت ارائه نداده‌اند. شیخ مفید عصمت را اینگونه تعریف می‌کند: «عصمت تفضلی از جانب خداوند است به کسی ارزانی می‌دارد که می‌داند بر عصمتش تمسک می‌کند و عصمت مانع از قدرت بر قبیح نیست» (العکبری البغدادی، ۱۳۷۲: ۶۹). شیخ طوسی در تعریف عصمت بیان می‌دارد: «عصمت لطف پنهانی از جانب خداوند است که شامل حال مکلف می‌شود و اثر آن اینگونه است با وجود اینکه مکلف قدرت بر ترک طاعت و فعل معصیت دارد، اما هرگز خطا نمی‌کند و میل به آن نمی‌کند» (حلی، ۱۳۶۵: ۳۷). ابوالحسن اشعری در تعریف عصمت گوید: «عصمت، عبارت از قدرت بر طاعت است» (همدانی معتزلی، ۱۹۸۵م، ج ۲: ۷۳۵). قاضی عبدالجبار معتزلی اینگونه تعریف می‌کند: «عصمت به امری اطلاق می‌شود با آنکه، مکلف کار قبیح انجام نمی‌دهد به گونه‌ای که اگر عصمت نبود آن کار را انجام می‌داد؛ یعنی با وجود عصمت گناه انجام نمی‌شود» (رازی، بی‌تا، ج ۲: ۷۳۵).

در جمع بندی تعریف اصطلاحی عصمت باید گفت: معتزله و اشاعره عصمت را عدم توانایی بر معصیت و قدرت بر طاعت ذکر کرده‌اند اما شیعه معتقد است عصمت عدم قدرت بر معصیت نیست و با وجود آن فرد مکلف قدرت بر ترک طاعت و معصیت را دارد به عبارت دیگر شخص معصوم با قدرت خودش گناه و معصیت مرتکب نمی‌شود.

فلسفه عصمت

فلسفه عصمت این است که ابتدا انبیا خالص گردند و در نهایت آن‌ها مردم را هدایت و راهنمایی کنند و به تکامل و سعادت برسانند. چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾ (ص/۴۶)

«ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی

ویژه خالص ساختیم»

از این رو مردم از رهبری که خطا کند و دچار معصیت گردد تبعیت نمی کنند. در آیه دیگر در ارتباط با این موضوع اینگونه آمده است:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انعام/ ۹۰)

«آنان [که در آیات گذشته به عنوان پیامبران از ایشان یاد شد] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن، او به قوم خود [بگو: در برابر رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم، این [قرآن] جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست»

و نیز می فرماید:

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ (کهف/ ۱۷)

«خدا هر که را هدایت کند، راه یافته است»

از این رو عصمت بالاترین درجه تقوا و لازمه نبوت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۷۵).

دلایل معصوم بودن پیامبران

در این بخش به صورت اجمال دلایل عقلی و نقلی عصمت پیامبران را بیان می کنیم:

الف) دلایل عقلی

۱. آنچه سبب می شود تا گناهی صورت گیرد جهل و نادانی و غلبه شهوت و هوس است اما انبیاء الهی به خاطر علم و آگاهی و ارتباطشان با منبع وحی و علم غیب و تقوای ایشان جهل و نادانی و شهوت و هوس نمی تواند بر آنها غلبه پیدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۹۰). امام صادق(ع) می فرماید: «معصوم کسی است که با استمداد از خداوند از جمیع گناهان خودداری کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۵: ۱۹۴).

۲. دومین دلیل دادن معجزات به انبیا از طرف خداوند است خداوند تا شخصی شایستگی و لیاقت این مقام و منزلت عظیم را نداشته باشد معجزه‌ای در اختیار او نمی گذارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۸۱).

۳. سومین دلیل جلب اعتماد مردم است تا مردم هیچ شک و تردیدی نسبت به سخنان و تعلیمات ایشان نداشته باشند؛ چنانچه پیامبری خبط و خطایی از وی سر زند

اعتماد مردم نسبت به او از میان می‌رود دیگر انگیزه‌ای برای پیروی کردن مردم از ایشان وجود ندارد(همان، ج ۷: ۱۹۰).

۴. چهارمین دلیل عصمت پیروی نکردن از دو امر متضاد است. نمی‌شود پیامبران مردم را به کار نیک و اخلاق شایسته دعوت کنند اما خودشان به آن عمل نکنند(سبحانی، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۲۳). در این صورت مصداق بارز این آیه می‌گردند:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۴۴)

«آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را [در ارتباط با نیکی] فراموش می‌کنید؟ در حالی که کتاب [تورات را که با شدت به نیکی دعوتان کرده] می‌خوانید. آیا [به وضع زیان‌بار و خطرناک خود] نمی‌اندیشید؟»

ب) دلایل نقلی

۱. دلیل اول: دسته‌ای از آیات قرآن کریم هستند که گروهی از انسان‌ها را از بقیه انسان‌ها جدا کرده‌اند که ابلیس توانایی فریب دادن آن‌ها را ندارد:

﴿قَالَ فِعْرَتُكَ لَأَعُوْبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۚ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ (ص/۸۲-۸۳)

«گفت: به عزّت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم مگر بندگان خالص شده‌ات را»

قطعاً این آیه معنای عصمت را می‌فهماند(نک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۱۶۶؛ سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۶: ۱۳۷).

۲. دلیل دوم: اگر رسول فسق و گناهی از او سر بزند شهادت او مردود است چنانکه خداوند در قرآن کریم در آیه ۶ سوره حجرات می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (حجرات/۶)

«ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برای‌تان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید»

در صورتی که روز قیامت انبیا یکی از شاهدان و گواهان هستند(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۰-۳).

مفهوم‌شناسی قضاوت

در این قسمت قضاوت از نظر لغت و اصطلاح بررسی می‌شود:

قضاء در لغت

در قرآن کریم کلماتی مانند "قضاء"، "حکم"، "فصل" و "فتح" در ارتباط با این مفهوم به کار رفته است. آنچه ارتباط بیش‌تری با مسأله قضاوت دارد دو کلمه "قضاء" و "حکم" است.

قضاء به معنی حکم کردن، سخن گفتن، حتم، دستور دادن، آفریدن، و فیصله دادن در حکم و نیز فیصله دادن به امری خواه گفتار باشد یا به صورت عملی صورت بگیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۶). قضا مصدر از فعل ثلاثی مجرد قضی یقضی قضاء است و واژه قضاء مشترک لفظی است که معانی زیر آمده: ۱- اتیان و بجا آوردن ۲- حکم کردن میان مردم ۳- پایان چیزی و جدا شدن از آن (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵). حکم به معنای منع کردن به جهت اینکه اصلاح کند (همان: ۱۲۶).

قضاء در اصطلاح

قضاء در اصطلاح عبارت است از حکم کردن میان انسان‌ها برای کسی که اهلیت آن را دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵).

در علم حقوق قضاء را چنین تعریف نموده‌اند: قضاء یعنی دادرسی و داوری کردن، صدور رأی در امور جزئی خواه برای فصل خصومت‌ها باشد یا در مصالح عامه باشد. مانند امور حسبی (جعفری لنگرودی، ۲۹۲۷/۴).

گونه‌های قضاوت

انسان‌ها در مواجهه با شخص یا هر موضوعی خودآگاه یا ناخودآگاه قضاوت‌هایی درباره آن‌ها دارند این قضاوت‌ها همیشه صحیح نیستند. اگر قضاوت‌ها بر معیار حق باشد درست و گرنه نادرست خواهد بود و معیار حق در قرآن خداوند است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ (حج/۶)

و خداوند در قرآن به قضاوت درست سفارش کرده است (نک: قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۹۸):

﴿يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص/۲۶)

«[و گفتیم:] ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار

دادیم پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که

تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف

می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند»

بر اساس این آیه قضاوت دو گونه است: ۱- قضاوت حق و درست ۲- قضاوت باطل و

نادرست.

آیات مربوط به قضاوت و آداب آن در قرآن

در قرآن آیاتی وجود دارد که در مورد قضاوت نیز مباحثی به میان آورده است که

بیان می‌شود:

۱- ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ (المائدة/۴۹):

«و میان آنان بر طبق آنچه خدا نازل کرده است داوری کن، و از هواهای نفسانی آنان

پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش که مبادا تو را از بخشی از آنچه خدا به سویت نازل

کرده است، منحرف کنند. پس اگر [از داوری حکیمانه‌ات] روی گردانند، بدان که خدا

می‌خواهد آنان را به سبب پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و مسلماً بسیاری از مردم فاسق‌اند»

۲- ﴿يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ

اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص/۲۶): «[و گفتیم:] ای

داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم پس میان مردم به حق

داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید

کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی

سخت دارند»

۳- ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائدة/۴۴): «و کسانی که بر طبق

آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینان‌اند که کافرند»

۴- ﴿وَلِيُحْكَمْ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (المائدة/۴۷): «و باید اهل انجیل بر طبق آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند، و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینان اند که فاسق اند»

۵- ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء/۶۵): «به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند سپس از حکمی که کرده‌ای در وجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند»

۶- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ حَصِيمًا﴾ (النساء/۱۰۵): «یقیناً این کتاب را به درستی و راستی بر تو نازل کردیم تا میان مردم به آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و [بر ضد دیگران] مدافع و حمایتگر خائنان مباش»

۷- ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (المائدة/۴۲-۴۳): «آنان فوق العاده شنوای دروغ‌اند [با آنکه می‌دانند دروغ است و] بسیار خورنده مال حرام پس اگر نزد تو آمدند میان آنان [در آنچه تو را داور قرار دادند] داوری کن، یا [اگر نخواستی داوری کنی] از آنان روی برتاب. و اگر روی برتابی هرگز هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند. و اگر میانشان داوری کردی به عدالت داوری کن زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد. چگونه تو را داور قرار می‌دهند در حالی که تورات که در آن حکم خداست نزد آنان است؟ سپس بعد از آنکه میانشان با حکمی که مطابق حکم تورات است داوری کردی روی بر می‌تابند، و [این روی برتافتن نشانه این است که] آنان [به تورات هم] ایمان ندارند»

۸- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة/۱۸۸): «و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را [با تکیه

بر حکم ظالمانه آنان] به گناه و معصیت بخورید، در حالی که [زشتی کارتان را] می‌دانید»

۹- ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿۷۸﴾ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُمْ حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۷۹﴾﴾ (الأنبياء/۷۸-۷۹): «و داود و سلیمان را [یاد کن] زمانی که درباره آن کشتزار که شبانه گوسفندان قوم در آن چربیده بودند، داوری می‌کردند، و ما گواه داوری آنان بودیم پس [داوری] آن را به سلیمان فهمانیدیم، و هر یک را حکمت و دانش عطا کردیم، و کوه‌ها و پرندگان را رام و مسخر کردیم که همواره با داود تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده [این کار] بودیم»

۱۰- ﴿الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَيْنَا أَلَّا نَحْكَمَ عَلَيْهِمْ وَأَنْ يَكْفُرُوا بِهٖ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء/۶۰): «آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، ننگریستی، که می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری و محاکمه نزد طاغوت برند؟ [همان حاکمان ستمکار و قاضیان رشوه‌خواری که جز به باطل حکم نمی‌رانند،] در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند، و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند»

۱۱- ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۴۸﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۴۹﴾﴾ (النور/۴۸-۴۹): «و زمانی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش می‌خوانند تا [نسبت به اختلافاتی که دارند] میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان روی گردان می‌شوند. ولی اگر [بفهمند که] داوری حق به سود آنان می‌باشد، مطیعانه به سوی آن آیند»

هر کدام از این آیات مطرح شده آدابی از قضاوت و داوری را بیان می‌کنند: ۱- مشروعیت قضاوت و داوری میان انسان‌ها ۲- حرمت پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی ۳- حرمت پرداخت و گرفتن رشوه ۴- داوری به حق و مطابق با آیین دادرسی اسلام ۵- وجوب رعایت عدالت و برابری میان طرفین دعوا ۶- پرهیز از عجله در صدور حکم ۷- دعوت طرفین دعوا به تسلیم در برابر حکم قاضی خواه پیروز در

محکمه باشد یا شکست خورده ۸- و جوب مراجعه به حکام عادل ۹- و جوب نوشتن و انشاء حکم بر اساس بیان خداوند در قرآن چه برای مسلمان و چه برای غیر مسلمان ۱۰- ممنوعیت داوری بدون علم ۱۱- ممنوعیت طرفداری از خائنین و ناقضین عدالت ۱۲- عدم راهنمایی قاضی به هر کدام از متخاصمین که موجب پیروزی او در دعوا می شود ۱۳- حرمت اکل مال به باطل و از روی ظلم ۱۴- ممنوعیت مراجعه به قضات جور در صورت وجود قاضی عادل ۱۵- درخواست قاضی از متخاصمین به ارائه بینه و مدرک برای اثبات حقانیت هر کدام از متخاصمین.

در این بخش لازم است در مورد حضرت داود(ع) و ویژگی‌های ایشان توضیح مختصری بیان کنیم تا بدون مقدمه وارد بررسی مسأله شبهه در مورد قضاوت ایشان نشده باشیم.

حضرت داود(ع) و خصلت‌های ویژه ایشان

حضرت داود(ع) از پیامبران بزرگی بود که علاوه بر قدرت معنوی والا و نبوت، دارای حکومت ظاهری وسیع نیز بود، حضرت داود(ع) نام مبارکش شانزده بار در قرآن آمده است. حضرت داود(ع) در سرزمینی بین مصر و شام دیده به جهان گشود، او از نواده‌های حضرت یعقوب(ع) است، پدرش «ایشا» نام داشت. او صد سال عمر کرد، که چهل سال از عمر خود را حکومت نمود(ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۷۶ و ۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴: ۱۴ و ۱۵). در قرآن از حضرت داود(ع) به خوبی و نیکی یاد شده اما متأسفانه در تورات مطالبی ناشایست در مورد شخصیت ایشان آورده‌اند در قرآن از ایشان به عنوان پیامبر صاحب وحی، حکمران، پادشاه، فرمانده نظامی با اقتدار که سرزمینش را وسعت بخشید یاد می‌شود و ایشان بنا به نقل قرآن دارای صحیفه‌ای به نام زبور بود(رهنما، ۱۳۵۴: ۲۸۷).

«ایشا» ده پسر داشت، داود علیه السلام کوچک‌ترین آنها بود. حضرت داود به طوری که وقتی صدایش به مناجات بلند می‌شد، پرنندگان به سوی او می‌آمدند و حیوانات وحشی گردن می‌کشیدند تا با وی تسبیح خدای متعال گویند، در میان بنی اسرائیل و در پیشگاه طالوت فرمانده شجاع و با ایمان لشکر بنی اسرائیل، دارای موقعیت عظیم بود، پس از آنکه طالوت از دنیا رفت، بنی اسرائیل حکومت و فرماندهی

طالوت را، در اختیار داود علیه السلام گذاشتند، و همه ثروت‌های طالوت را به او سپردند، وقتی که به حاکمیت رسید، خداوند او را به مقام پیامبری نیز رسانید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۱۴ و ۱۵).

خصلت‌های حضرت داود (ع) که در قرآن به آن اشاره شده است عبارت‌اند از ۱- صبر و استقامت ۲- داشتن مقام عبودیت و بندگی ۳- دارای قدرت جسمانی و معنوی والا ۴- رجوع مداوم به خدا و ارتباط ویژه با خداوند متعال ۵- کوه‌ها در تسخیر او بودند و صبح و شام تسبیح خداوند می‌گفتند. ۶- پرنندگان همراه با حضرت داود (ع) تسبیح خدا می‌گفتند. ۷- داشتن حکومت استوار و مقتدر ۸- دارا بودن علم و دانش سرشار که مایه برکت است. ۹- منطقی گویا و بیانی شیوا ۱۰- داشتن علم و حکمت ۱۱- دارا بودن مقام "نعم العبد" (نیکوترین بنده) ۱۲- دارای امتیازها و فضایل بالا (ص/ ۱۷-۲۰ و ۲۶ و ۳۰؛ النمل/ ۱۵؛ سبأ/ ۲۶؛ اسراء/ ۵۵؛ نساء/ ۱۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۱۸۳).

بررسی آیات مربوط به داوری حضرت داود (ع)

برخی بر اساس مبانی نقلی شبهه‌ای در مورد عصمت حضرت داود (ع) مطرح کرده‌اند که خداوند آن را در سوره صاد آیات ۲۱-۲۴ و انبیاء آیه ۷۸ این مطلب را بیان می‌کند:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضِرِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ۖ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ۖ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ قَالُوا لَوْلَا نُحْسِنُ إِلَيْهَا وَعَزَّيْنَا فِي الْخِطَابِ ۖ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۗ﴾ (ص/ ۲۱-۲۴)

«و آیا خبر شاکیان که از دیوار محراب [او] بالا رفتند، به تو رسید؟ وقتی [به طور ناگهانی] بر داود در آمدند، پس او از آن‌ها به هراس افتاد. گفتند: نترس [ما] دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده، پس میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار، و ما را به راه راست هدایت کن. این برادر من است، او را نود و نه گوسفند و مرا یک گوسفند است، پس

می‌گوید: آن را هم به من واگذار، و در سخن بر من چیره شده است. [داود] گفت: قطعاً او در مطالبه‌میش تو که بر میش‌های خود بیفزاید بر تو ستم کرده است، و در حقیقت بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم روا می‌دارند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، و این‌ها هم اندک‌اند. و داود فهمید که او را [با این ماجرا] آزموده‌ایم، پس از پروردگارش آمرزش خواست و خاکسارانه به رو در افتاد و توبه کرد»

آیه ۲۱: از بالا رفتن آن دو متخاصم از محراب نماز حضرت داود(ع) خبر می‌دهد.
آیه ۲۲: به حضور آن دو نفر نزد حضرت داود(ع) برای قضاوت و داوری اشاره کرده است.

آیه ۲۳: اشاره به طرح دعوایی که آن دو با هم دارند و می‌خواهند که داود(ع) میان آن‌ها قضاوت کند.

آیه ۲۴: به داوری حضرت داود(ع) اشاره نموده و اینکه ایشان چگونه میان آن دو داوری کرده است و به آزمایش شدن حضرت داود(ع) پرداخته است.
طبق دیدگاه مسلمانان تمام انبیا و از جمله حضرت داود(ع) معصوم بوده است. ولی طبق آیه ۲۴ سوره ص حضرت داود(ع) در قضاوت و داوری خود دچار اشتباه شده است لذا این موضوع با عصمت ایشان سازگاری ندارد و نیازمند واکاوی است.

مروری بر دیدگاه‌های مفسران در بررسی آیات سوره صاد

- تفسیر فریقین در مورد این موضوع دیدگاه‌های مختلفی دارند که از این قرار است:
- خطای حضرت داود(ع) نه در عالم واقع، بلکه در عالم رؤیا و تمثیل بود و به منزله آزمایش برای حضرت داود(ع) دانسته‌اند. از این رو گناهی برای وی نیست(جوادی آملی، سایت اسراء).
 - ضمن خطاکار دانستن حضرت داود(ع)(در حد ترک اولی) بر طبق ظاهر آیات آن را عبرتی برای پیامبر(ص) دانسته است(طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۵۵۱).
 - بنا به فرموده امام رضا(ع)، حضرت داود(ع) گمان کرد خدا کسی دانشمندتر از او نیافریده است(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۷۳ و ۴۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۲۲).

- موضوع به نظر د/ود(ع) واضح و روشن بوده از این رو سریع قضاوت نموده است(زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ۳۷۹-۳۸۰).
- حضرت د/ود(ع) را خطاکار ندانسته و آیات را به موضوع دیگر ارتباط داده است و خطاب آیه را متوجه دیگران می‌داند(فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۳۷۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۱۷۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳: ۱۸۷).
- د/ود(ع) مرتکب ترک اولی شده و این برای عبرت گرفتن حضرت محمد(ع) مطرح شده است(طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۵۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۵).
- وجه اول: اگر این جور که تو ای مدعی می‌گویی باشد رو به مدعی علیه کرد گفت: تو در حق او ظلم بزرگی کرده‌ای. وجه دوم: پس از شنیدن سخن مدعی تصدیق سخن مدعی از جانب مدعی علیه حذف شده در این صورت حضرت د/ود(ع) مرتکب خبط و خطایی نشده است(فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۳۷۶).
- د/ود(ع) هیچ گونه خطایی مرتکب نشده؛ زیرا هرگاه خداوند مقام داوری را از جانب خودش به بنده‌اش بدهد هیچ گونه خطایی در آن نخواهد بود(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۳۳-۷۳۵).
- حضرت د/ود(ع) شکی نداشت که به درستی قضاوت کرده اما وقتی دید متخاصمین بدون اینکه با هم گفت‌وگو کنند یا آنکه آن طرفی که ظالم شناخته شده از خودش دفاع کند فوراً برخاستند و رفتند و حضرت د/ود(ع) متوجه شد و گفت چرا طرف مقابل از خود دفاع نکرد و اینکه د/ود(ع) باید بر اساس حکم قضاوت باید از طرفین دعوا جویا می‌شده که جویا نشده از این رو خودش گفت خدا خواسته مرا آزمایش کند از خدا طلب آمرزش کرد و بلافاصله به رکوع و سجود و خشوع و به تضرع افتاد(نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۷: ۲۵).
- حضرت د/ود(ع) از خدای علیم خواست تا مقام قضاوت را به خوبی به آن حضرت تعلیم دهد که مطابق با واقع باشد و هر ذی حقی به حق خویشتن برسد. خدای سبحان به آن بزرگوار مقام فصل الخطابی عطا کرد: د/ود(ع) فرمود: خداوند به راستی مردم این تحمل را ندارند که بنگرند هر ذی حقی به گونه‌ای به حق خود برسد که نزد تو ذی حق باشد؛ از این رو مقام فصل الخطابی را از من بگیر تا اینکه من بر اساس شیوه و

راه معلوم(ارائه بینه از جانب مدعی و سوگند از جانب مدعی علیه) میان مردم داوری کنم. برای امتحان د/ود(ع) همان روز دو نفر را مأمور به مخاصمه کردیم که دعوای خود را نزد د/ود(ع) ببرند وقتی بر داود وارد شدند د/ود(ع) ترسید چون از راه طبیعی وارد نشده بودند اما د/ود(ع) وقتی جریان آن دو را شنید بدون اینکه سخن مدعی علیه را بشنود فقط سخن مدعی را شنیده بود و بر اساس گفته او قضاوت کرده بود هرچند قضاوت وی درست بود در اینجا د/ود پیامبر از مقام فصل الخطابی بهره می برد. بعد متوجه شد که مقام فصل الخطابی که خداوند به وی عطا فرموده بدون حکمت نبوده است. تنها عملی که شاید به نظر برخی افراد خطای د/ود(ع) بوده باشد این است که از مدعی علیه قضیه را جویا نشده که آیا سخنانی که مدعی می گوید صحیح یا ناصحیح است؟ بلافاصله د/ود(ع) پی برد که خداوند در این ماجرا خواسته او را آزمایش کند د/ود(ع) از درگاه خدا طلب عفو و بخشش نمود و خداوند او را بخشید پس د/ود نبی در این ماجرا خطایی مرتکب نشده است. برای تأیید این مطلب همین بس که خداوند در ادامه آیه می فرماید ما مقام خلیفة الأرضی را در زمین و داوری را به د/ود(ع) بخشیدیم و وی را آمرزیدیم(نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۷: ۲۷).

علامه طباطبایی بر اساس عبارت آیات مبنی بر ترس د/ود(ع)، بر این باور است که وارد شدن آن دو متخاصم نزد د/ود(ع) به طور طبیعی نبوده، آن‌ها به گونه‌ای از دیوار بر د/ود(ع) وارد شده‌اند که موجب ترس آن حضرت(ع) گردیده است. به گونه‌ای که در آیات بیان شده است: «زمانی که [به طور ناگهانی] بر داود وارد شدند، و او از آنان هراسان شد، گفتند: نترس [ما] دو گروه دادخواه و شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است بنابراین میان ما به حق داوری کن و [در داوری‌ات] ستم روا مدار، و ما را به راه راست راهنمایی کن* این برادر من است، نود و نه میش دارد و من یک میش دارم، گفته است: این یکی را هم به من وا گذار. و در گفت‌وگو مرا مغلوب ساخت* گفت: یقیناً او با درخواست افزودن میش تو به میش‌های خود بر تو ستم روا داشته است، و قطعاً بسیاری از معاشران و شریکان به یکدیگر ستم می‌کنند».

«د/ود(ع) دانست که این واقعه امتحانی بوده که ما وی را با آن بیازمودیم و فهمید که در طریقه قضاوت خطا رفته. پس، از پروردگار خود طلب آمرزش کرد از آنچه از او سر

زده و بی‌درنگ به حالت رکوع درآمد و توبه کرد و خداوند نیز او را آمرزیده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۱۹۴-۱۹۵).

علامه طباطبایی در ادامه توضیح می‌دهد: «پس یکی از آن دو به دیگری نگاه کرد و خندید، داود(ع) پی برد که این دو متخاصم، فرشته بوده‌اند که خداوند آن‌ها را به سوی داود(ع) فرستاده است تا به صورت دو متخاصم خاصمه‌ای به راه بیندازند و او را به خطای خود متوجه سازند؛ پس داود(ع) توبه کرد و آنقدر گریست که از اشک چشم او گندمی آب خورد و روید» (همان، ج ۱۷: ۱۹۵-۱۹۶).

برخی از مفسران چون قرطبی و گنابادی به تبع روایات بر این اعتقادند که این قوم که به مخاصمه بر داود(ع) وارد شدند، ملائکه خدا بودند، و خدا آنان را به سوی وی فرستاد تا امتحانش کند- که به زودی روایات آن از نظر خواننده خواهد گذشت و به وضع آن‌ها آگاهی خواهد یافت- لیکن خصوصیات این داستان دلالت می‌کند بر اینکه این واقعه یک واقعه طبیعی (هرچند به صورت ملائکه) نبوده، چون اگر طبیعی بود باید آن اشخاص که یا انسان بوده‌اند و یا ملک، از راه طبیعی بر داود وارد می‌شدند، نه از دیوار. و نیز با اطلاع وارد می‌شدند، نه به طوری که او را دچار فزع کنند. و دیگر اینکه اگر امری عادی بود، داود از کجا فهمید که جریان صحنه‌ای بوده برای امتحان وی (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۱۶۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۳۰).

شیخ طوسی درباره هشدار موجود در آیه معتقد است، هشدار مزبور خطاب به حضرت داود(ع) است و سخنی را بیان کرده که کمتر مفسری آن را بیان نموده است که داود(ع) در عالم واقع مرتکب خطا شده است علت اصلی بیان این داستان نیز عبرت گرفتن پیامبر(ص) از داود(ع)، و پرهیز از ارتکاب چنین خطایی است (طوسی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۵۵۱).

شیخ طوسی در تفسیرش دیدگاه‌های مفسران گوناگون را بیان می‌کند سپس دیدگاه‌های خود را در مورد حضرت داود(ع) اینگونه بیان می‌کند که حضرت داود(ع) مرتکب گناه کبیره‌ای نشده است بلکه از انجام مستحب‌هایی در امر قضاوت عدول کرده است و اقوال دیگر مفسران را که نسبت خطا و گناه به داود(ع) می‌دهد باطل می‌داند و شیخ طوسی می‌افزاید: «با توجه به وجوب عصمت پیامبران نمی‌توان پذیرفت که داود(ع)

مرتکب گناه کبیره‌ای شده است بلکه می‌توان گفت خطای ایشان در حد ترک اولی بوده است» (همان، ج ۸: ۵۵۲).

در اینجا دو تعبیر قابل دقت است: یکی مسأله "آزمایش" و دیگری مسأله "استغفار و توبه". قرآن در این دو قسمت روی نقطه مشخصی انگشت نگذاشته، اما با توجه به قرائن موجود در این آیات و روایات اسلامی که در تفسیر این آیات آمده، د/ود(ع) اطلاعات و مهارت فراوانی در امر قضا داشت، و خدا می‌خواست او را آزمایش کند، لذا یک چنین شرائط غیر عادی (وارد شدن بر د/ود از طریق غیر معمول از بالای محراب) برای او پیش آورد، او گرفتار دستپاچگی و عجله شد، و پیش از آنکه از طرف مقابل توضیحی بخواهد داوری کرد، هرچند داوری عادلانه بود. گرچه او به زودی متوجه لغزش خود شد، و پیش از گذشتن وقت جبران نمود، ولی هرچه بود کاری از او سر زد که شایسته مقام والای نبوت نبود، لذا از این "ترک اولی" استغفار کرد، خداوند هم او را مشمول عفو و بخشش قرار داد. گواه این مطلب آیه‌ای است که بلافاصله بعد از این آیات می‌آید و به د/ود خطاب می‌کند که ما تو را جانشین خود در روی زمین قرار دادیم، لذا از روی حق و عدالت در میان مردم داوری کن و از هوی و هوس پیروی نکن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۵). حویزی در تفسیر خود از آیات مزبور روایتی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که ایشان خطاکار دانستن حضرت د/ود(ع) را نقد می‌کند و در پاسخ به شبهه خطای ایشان در داوری اینگونه بیان می‌دارد د/ود(ع) گمان کرد خداوند داناتر از او را نیافریده از این رو خداوند وی را آزمایش کرد. در قضاوت د/ود(ع) قبل از شنیدن سخن طرف دیگر دعوی حکم را صادر کرد. این خطای حضرت د/ود(ع) بود که عمل مستحبی بوده، گناه کبیره‌ای به شمار نمی‌آید؛ و هشدار موجود در آیه خطاب مستقیم به حضرت د/ود(ع) بوده است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۴۲). در نقد این روایت می‌توان گفت به صورت مرسل و بدون سند نقل شده از این رو اعتباری ندارد. علامه طباطبایی در باب مبراً بودن حضرت د/ود(ع) از خطا اینگونه بیان می‌کند ظاهر کلمه خلافت بر اساس آیه ۳۰/بقره مراد خلافت خدایی است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره/۳۰)

از شئونات خلافت این است که باید صفات و اعمال مستخلف را نشان دهد و آینه صفات او باشد باید اخلاق او خدایی باشد و هر چه خدا اراده کرده او اراده کند و آنچه خدا حکم می کند او حکم کند؛ زیرا خداوند به حق حکم می کند:

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

(الغافر/ ۲۰)

و او هم به حق حکم کند و جز راه خدا راهی را نرود و از آن راه تعدی و تجاوز نکند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۳۰۲).

بر اساس استدلال علامه خطاکار دانستن داود(ع) بعید است. از این رو آوردن فاء بر سر آیه «فاحکم بین الناس بالحق» حکم به حق کردن نتیجه و فرع خلافت است و مراد از «جعل خلافت» اعطای شأن و منزلت خلافت نیست بلکه شأنیتی است که به خاطر حکمت و فصل الخطابی بودن در آیه قبل به داود(ع) داده شده بود. علامه بیان می کند عصمت پیامبر(ص) منافاتی با اختیار وی برای انجام گناه ندارد و بنابراین هشدار که در آیه وجود دارد خطاب به حضرت داود(ع) است و علامه تلاش می کند بیان کند که اختیار حضرت داود(ع) منافاتی با عصمت ایشان ندارد و عصمت به معنای جبری بودن نیست هشدار که در آیه آمده برای توجه دادن داود(ع) به نسبت به اختیاری بودن عصمت و گرفتار شدن در عذاب الهی در صورت پیروی از هوای نفس است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۳۰۳).

فخر رازی تلاش بر این دارد که بین عصمت و خطای حضرت داود(ع) رفع تعارض نماید و در صدد است این خطا را کوچک جلوه دهد یا به عبارت دیگر سعی دارد این خطا را از ساحت مقدس حضرت داود(ع) نفی نماید. فخر رازی برای داوری حضرت داود(ع) قبل از شنیدن سخن مدعی علیه دو وجه را بر می شمرد: وجه اول این است داود(ع) پس از شنیدن سخن مدعی، رو به مدعی علیه نمود و به او گفت: اگر اینچنین باشد تو در حق او ظلم بزرگی نموده ای یعنی صدور حکم داود(ع) مشروط به راستگو بودن او بوده است. وجه دوم پس از تصدیق سخنان مدعی از سوی مدعی علیه بوده است اما این اعتراف مدعی علیه در عبارت حذف شده است، در این صورت داود(ع) در داوری مرتکب خبط و خطایی نشده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۳۷۶).

فخر رازی در ادامه بیان می‌دارد عبارت «ولا تتبع الهوی» خطاب به داود(ع) نیست بلکه برای نصیحت کردن دیگران است و فخر رازی اسرائیلیات وارد شده در این زمینه را ابطال می‌نماید و می‌گوید: بر اساس ظاهر و سیاق آیات چگونه ممکن است فردی را خداوند او را خلیفه خود روی زمین قرار داده ظلم نماید و فسق و فجور مرتکب گردد(همان، ج ۲۶: ۳۷۷). برخی از مفسران از جمله وهبه زحیلی و آلوسی معتقدند که داود(ع) معصوم است و این آیه تذکری برای دیگران است و خطاب در این آیه نمی‌تواند به طور مستقیم اشاره به حضرت داود(ع) داشته باشد(آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۱۷۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳: ۱۸۷). حضرت داود(ع) قبل از شنیدن سخن مدعی علیه، حکم صادر نکرد. حضرت داود(ع) به مدعی علیه نگاه کرد، گفت اگر سخن و مطالبی که مدعی می‌گوید را تأیید کنی بدون شک تو در حق وی ظلم کرده‌ای(آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۱۷۴). سیاق آیات این را می‌رساند که خداوند فصل الخطاب است و خدا مسأله را در این آیه حل کرده است. حضرت داود(ع) گناهی مرتکب نشده است و بر اساس سیاق آیات می‌توان گفت گرچه ظاهر عبارت خطاب به حضرت داود(ع) باشد اما مراد نهایی خداوند تذکر و هشدار به دیگران و کسانی است که بر منصب قضاوت و حکمرانی هستند(آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۱۷۶). وهبه زحیلی معتقد است بنا به ضرورت‌های بلاغی قسمتی از عبارت حذف گردیده است. از این رو برای فهم عبارت باید کلام مقدر را در نظر گرفت و وهبه زحیلی معتقد است کلام مقدر این بوده که وقتی حضرت داود(ع) به ساختگی بودن دعوی آن دو متخاصم پی برد. در ذهنش این تداعی شد که از آن دو انتقام بگیرد اما در ادامه به نتیجه رسید که گذشت از این دو بهتر است لذا از درگاه خداوند طلب آمرزش کرد از این رو طلب استغفار به خاطر تصمیم حضرت داود(ع) در ذهنش است(زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ۳۷۹-۳۸۰).

عقل هر انسانی این حکم را می‌دهد که در دعوا باید سخن هر دو طرف را شنید و نباید بر اساس گفته یک طرف دعوا حکم کرد چه برسد به حضرت داود(ع) که پیامبر و خلیفه خداوند روی زمین بود(همان).

امام رضا(ع) با تأکید بر آزمایشی بودن این جریان بر مبراً بودن داود(ع) از لغزش و گناه تأکید کرده است. علی بن جهم از امام رضا(ع) در مورد این آیه پرسید که لغزش

د/ود(ع) چه بوده است؟ امام فرمودند: «وای بر تو! حضرت داود(ع) گمان کرد خداوند دانشمند و داناتر از او نیافریده است به این خاطر خداوند پیش او دو فرشته را برای قضاوت فرستاد این قضاوت فقط قضاء امتحانی بود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۷۳ و ۴۷).

﴿وَفَصَّلَ الْخُطَابَ﴾؛ مقام قضا و داوری که بخواهد آن حرفی را که بالأخره خاتمه‌بخش باشد، فصل الخطاب باشد، نزاع‌ها را بین متخاصمان خاتمه دهد و داوری کامل کند، ما این فن را هم به وجود مبارک داود دادیم. این سرفصل این قصه است که دو نفر به عنوان متخاصم به پیشگاه د/ود(سلام الله علیه) رفتند، ذات اقدس الهی به عنوان سرفصل فرمود ما علم «فصل الخطاب»؛ یعنی قضا و داوری را به او دادیم تا او بین متخاصمان عاقلانه و عادلانه حکومت کند. آن قصه را شنیده‌اید که ﴿إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ در آنجایی که وجود مبارک د/ود نماز می‌خواند، بدون اینکه از درب وارد شوند از آن بالای «سور» و دیوار آمدند؟ «تَسَوَّرَ»؛ یعنی از بالای «سور» آمد، یعنی بالای «سور» و دیوار رسیدن، چون از آن راه وارد شدند وجود مبارک د/ود(ع) احساس هراس کرد که این‌ها چه کسانی هستند؟! ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ﴾؛ مستحضرید که انبیای الهی چون موحد هستند از غیر ذات اقدس الهی «خشیت»ی ندارند، ﴿الَّذِينَ يَلْبِغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾. این‌ها در «خشية» موحد هستند. «خشية» آن تأثر قلبی است؛ یعنی انسان معتقد باشد که از این ناحیه ضرر به او می‌رسد؛ این فقط برای خداست، چون کار از غیر خدا ساخته نیست؛ اما خوف که تأثر قلبی نیست، چون تأثیر عملی است فراوان است؛ اما «خشية» که تأثر قلبی با اعتقاد به مبدأ اثربخشی این فقط درباره ذات اقدس الهی است که ﴿يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ که این توحید در «خشية» است، نه در خوف؛ ﴿فَفَزِعَ مِنْهُمْ﴾؛ آن مهمانان که وارد شدند، حالا یا فرشته بودند یا افراد دیگر به وجود مبارک د/ود(سلام الله علیه) گفتند: ﴿لَا تَخَفْ خَصْمَانِ﴾، معنای خصمان این نیست که ما دو نفر هستیم، اینکه گفت: ﴿بِأَلْحَصَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا﴾ و ضمیر جمع مذکر آورد، معلوم می‌شود که این‌ها چند نفر بودند؛ حالا این چند نفر به دو گروه تقسیم شدند؛ مثلاً این گروه «الف» پنج نفر، آن گروه «باء» پنج نفر، یا این‌ها ده نفر یا آن‌ها ده نفر یا این‌ها سه نفر یا آن‌ها سه نفر، بالأخره چند نفری از بالای «سور» و دیوار آمدند که ﴿تَسَوَّرُوا﴾ ضمیر جمع مذکر سالم است، اما اینجا تثنیه است و معنای تثنیه این نیست که این‌ها

دو نفر و دو خصم هستند، ممکن است که آن خصم چهار نفر باشند و این خصم هم چهار نفر، چهار نفر از آن طرف و چهار نفر از این طرف، ﴿خَصْمَانِ بَعِي بَعْضًا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ﴾ یک، ﴿وَلَا تُشْطِطْ﴾- «شَطَط» یعنی بیراهه رفتن- تجاوز و تعدی از عدل به عقل را روا ندارد دو، ﴿وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ سه که هر سه جمله آن تأکید است؛ هم خودت بیراهه نرو، هم ما را به بیراهه نبر، هم مشکل ما را حل کن، آنکه سَوَاءِ الصِّرَاطِ است راه مستقیم است که بین ما داوری می‌کند. اصل قضیه این است که به خصم دیگر اشاره کرد و گفت این برادر من است که ۹۹ گوسفند دارد و من یک گوسفند دارم با اینکه او ۹۹ گوسفند دارد، من یک گوسفند دارم به من گفت: أَكْفَلْنِيهَا؛ یعنی «اجعلنی كفيلاً لتلك النعجة الواحدة» به من بسیار، به من بده، ملك من بكن كه من ۹۹ گوسفند دارم بشود صد گوسفند، مرا كفيل اين «نعجة» قرار بده! ﴿أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾؛ بر من در گفت‌وگو و مناظره و اصرار دارد پیروز می‌شود من چه کار کنم؟ او نیازی هم ندارد و من نیازم به همین یک گوسفند است. تا این جمله را به عرض داود(سلام الله علیه) رساند- این جمله‌ای است عاطفه‌برانگیز- وجود مبارک داود(سلام الله علیه) قبل از اینکه حرف آن متخاصم دیگر را بشنود، بنا بر مفروض سؤال نه داوری، چون داوری باید بعد از شنیدن حرف طرفین دعوا باشد «والقاضي لا يبدئ أن يحضرهم المقضي عليهما» آن مقضی‌علیه‌م‌ای دوم باید حاضر باشد و حرف خودش را بزند تا قاضی داوری کند. قبل از اینکه حرف متخاصم دیگر را بشنود، برابر اینکه این مطلب تا این اندازه عاطفه‌برانگیز بود، فرمود: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ﴾؛ اینکه گفت این گوسفند را که یکی را ضمیمه آن نود و نه تا بکن، اگر اینطور که تو می‌گویی باشد این ستمی است که نسبت به شما روا داشته ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾؛ خیلی از شرکا هستند که نسبت به یکدیگر ستم روا می‌دارند مگر آن‌هایی که مؤمن باشند از نظر عقیده یک و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ عمل صالح داشته باشند از نظر رفتار دو، البته این گروه کم هستند. وجود مبارک داود گفت این چه صحنه‌ای است و و او متوجه شد خداوند او را امتحان کرده است(جوادی آملی، سایت اسراء). جایی که انسان نماز می‌خواند محراب است، مصلی در محراب است؛ نه محرابی که به صورت طاق نما و این‌هاست. محراب یعنی جایی که انسان در جنگ است، چون انسان در حال نماز با شیطان و با نفس در جنگ است. همین که

این صحنه برگشت و وجود مبارک دَود دید که در این محفل و مصلی کسی نیست، فهمید امتحان الهی بود، این‌ها بشر نبودند، فرشته بودند و خدای سبحان خواست او را امتحان کند. بعد از این امتحان، او را به مقام قضا رساند که مبادا وقتی قاضی شدی در داوری شتاب کنی و قبل از اینکه حرف دیگری را بشنوی داور باشی! این طرح دعوا بود و این فرشته‌ها طرح دعوا کردند؛ این نشان می‌دهد که در آن نشئه نه ترک اولی بود، نه ترک واجب بود و نه ترک مستحب بود، نشئه تمثّل همینطور است. انسان در عالم رؤیا اگر چنین چیزی پیدا شود این تنبّهی برای اوست که وقتی بیدار شده مواظب باشد، پس این نه ترک اولی بود، نه ترک معصیت بود، نه کار مکروه بود؛ نظیر همان جریان حضرت آدم است. در جریان حضرت آدم که نه معصیت بود و نه ترک اولی، هنوز شریعتی نبود، تمثّل بود؛ یعنی صحنه‌ای بود نظیر عالم رؤیا، منتها در بیداری اتفاق افتاده؛ در بیداری اگر برای کسی بهستی باشد و مأمور باشد که وارد بهشت شود و کنار یک درخت نرود بعد کنار درخت برود، این‌ها تمثّلات است و اصلاً شریعت نیست. در جریان حضرت دَود(ع) هم همینطور بود، این تمثّل بود که فرشته‌ها آمدند و بعد هم غیب شدند؛ کسی نبود حالا قصه‌ای باشد، جریانی باشد، شکایتی باشد، قضایی و داوری باشد. این کار را ذات اقدس الهی در عالم تمثّل برای حضرت داود تبیین کرد تا وقتی که می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ کارآموده باشد که بدانند حتی این اندازه هم غفلت نکنند، بعد دیگر هم غفلت نبود؛ لذا در تمام قصه‌های حضرت دَود با اینکه حکومت داشت و رهبری انقلاب را به عهده داشت، نه‌تنها و مانند آن داشته باشد، این تمثّل نشان می‌دهد آنجا سخن از شریعت نبود، سخن از معصیت نبود، ترک اولی نبود، نیازی نبود که انسان درباره عصمت بحث کند(جوادی آملی، سایت اسراء).

می‌توان تأیید کرد سخن آیت الله جوادی آملی که بحث قضاوت حضرت دَود در عالم تمثّل و تکوین بوده است چون ورود فرشتگان بر داود پیامبر(ع) از طریق عادی صورت نگرفته و اگر این داستان را واقعی تلقی کنیم با عصمت انبیا در تضاد خواهد بود. از این رو این داستان در عالم واقع نبوده بلکه در عالم تمثّل رخ داده است که به طور ناخودآگاه حضرت دَود(ع) از مقام فصل الخطابی استفاده می‌کند بدون اینکه سخنان دو طرف دعوا را بشنود هرچند قضاوت ایشان صحیح بوده است.

روایات

از آنجا که روایات در این باب با هم اختلافی ندارند همگی حضرت داود(ع) را در مقام رسالت و قضاوت معصوم می‌دانند. از این رو از باب تبرک به ذکر چند مورد از این روایات بسنده می‌کنیم.

- «رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَخْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴: ۱۴): «زمانی که قائم آل محمد(ع) قیام کند به حکم داود(ع) میان مردم داوری می‌کند و نیازی به بیینه(شهود و مدرک) ندارد خداوند متعال این حکم را به او الهام می‌کند و او به علمش قضاوت می‌کند»

- «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بِمَا تَحْكُمُونَ إِذَا حَكَمْتُمْ فَقَالَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ دَاوُدَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْنَا شَيْءٌ لَيْسَ عِنْدَنَا تَلَقُّنَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۵۱).

نتیجه بحث

امر قضاوت دو نوع است: ۱- قضاوت به واقع (فصل الخطابی) ۲- قضاوت ظاهری(بر اساس شواهد و دلایل ظاهری). حضرت داود(ع) از خدای علیم خواست تا مقام قضاوت را به خوبی به آن حضرت تعلیم دهد که مطابق با واقع باشد و هر ذی حقی به حق خویشتن برسد. خدای سبحان به آن بزرگوار وحی کرد. حضرت داود(ع) به درگاه خدا استغاثه کرد که پروردگارا مردم تاب و تحمل مقام فصل الخطابی(بدون شاهد و بیینه؛ یعنی به گونه‌ای از روی باطن افراد قضاوت شود) را ندارند بهتر است که به همان شیوه معمول(مدعی بیینه ارائه دهد و مدعی علیه سوگند بخورد) یعنی بر اساس قضاوت ظاهری میان آن‌ها داوری شود در این موقع بود که خداوند دو نفر را فرستاد و آن دو با هم به مشاجره پرداختند و دعوای خود را نزد داود پیامبر بردند تا میان آن‌ها به عدالت داوری کند در اینجا بود که خداوند خواست داود(ع) را آزمایش کند. حضرت داود(ع) ناخودآگاه از مقام فصل الخطابی استفاده کرد. از این رو بلافاصله به درگاه خدا طلب عفو و بخشش برای خود نمود و خدای متعال نیز وی را بخشید و مقام خلیفة الأرضی را به

د/ود(ع) عطا نمود. تنها مسأله‌ای که در اینجا مطرح است این بود که حضرت د/ود(ع) در داوری عجله کرد هرچند داوری و قضاوت ایشان صحیح بود و ایشان دچار خبط و خطایی نشده‌اند تا غباری بر پرده عصمت ایشان بنشیند پیامبران همگی معصوم‌اند تا کسی پاک نباشد نمی‌تواند دیگران را پاک گرداند.



کتابنامه

قرآن مجید.

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد. ۱۳۸۵ق، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، محقق: هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- انصاری، شیخ مرتضی. ۱۴۱۵ق، **القضاء والشهادات**، قم: باقری.
- انصاریان، حسین. ۱۳۸۳ش، **ترجمه قرآن**، قم: اسوه.
- ألوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جوادی آملی، عبدالله. بی تا، **تفسیر تسنیم**، قم: انتشارات اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۳۷۶ق، **الصّحاح**، محقق: عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم الملايين.
- حسینی همدانی، محمد. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، تهران: لطفی.
- حلی، حسن بن یوسف. ۱۳۶۵ش، **الباب الحادی عشر**، شرح: فاضل مقداد، تهران: موسسه مطالعات اسلامی.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه. ۱۴۱۵ق، **نور الثقلین**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- رازى، محمد بن عمر. بی تا، **محصل أفكار المتقدمین والمتأخرین فی العلماء والحکماء والمتکلمین**، بی جا: مکتبة الکلیات الأزهریة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم.
- رهنما، زین العابدین. ۱۳۴۹ش، **ترجمه و جمع آوری تفسیر قرآن مجید**، تهران: انتشارات کیهان.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. ۱۴۱۸ق، **التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج**، بیروت: دار الفكر المعاصر.
- سبحانی، جعفر. بی تا، **منشور جاوید**، قم: انتشارات توحید.
- سبزواری، محمد. ۱۴۰۶ق، **الجديد فی تفسیر القرآن المجید**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- صفار، محمد بن حسن. ۱۴۰۴ق، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- العکبری البغدادی، محمد بن محمد نعمان. ١٣٧٢ش، **أوائل المقالات في المذاهب والمختارات**، قم: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. ١٤٢٠ق، **مفاتيح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ١٤٠٩ق، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.
- قرطبی، محمد بن احمد. ١٣٦٤ش، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- گنابادی، سلطان محمد. ١٤٠٨ق، **تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادة**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ١٤٠٤ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. ١٣٧٤ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. ١٣٧٧ش، **پیام قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- نجفی خمینی، محمد جواد. ١٣٩٨ق، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامیة.
- الهمدانی المعتزلی، عبدالجبار بن احمد. ١٨٥٠م، **متشابه القرآن**، دمشق: دار التراث.

Bibliography

- Holy Quran.
- Ibn Atheer, Abul-Hassan Ali bin Muhammad. 1385 BC, al-Kamel fi al-Tarikh, Beirut: Dar Sader.
- Ibn Faris, Ahmed bin Faris. 1404 B.C., A Dictionary of Language Measures, Investigator: Harun Abd al-Salam Muhammad, Qom: Islamic Media Office.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. 1414 BC, Lisan Al-Arab, Beirut: Dar Sader.
- Ansari, Sheikh Murtaza. 1415 BC, Judgment and Testimony, Qom: Baqeri.
- Ansarian, Hussain. 2004, translation of Qur'an, Qom: Osweh Press
- Alusi, Seyyed Mahmoud. 1415 BC, The Spirit of Meanings in the Interpretation of Holy Quran, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.
- Jawadi Amoli, Abdullah. Bi-ta, Tafsir of Tasnim, Qom: Isra' Spreads.
- Jawhari, Ismail bin Hammad. 1376 BC, As-Sahah, Investigator: Abdel Ghafour Attar, Beirut: House of Science Al-Malayin.
- Hosseini Hamedani, Muhammad. 1404 B.C., Anwar Derakhshan, ed. Interpretation of Holy Quran, Tehran: Lotfi.
- Helli, Hassan bin Youssef. 1365 Chapter Eleven, Explanation: Fadel Miqdad, Tehran: Islamic Readings Institution.
- Hawezi, Abdul Ali bin Juma. 1415 B.C., Noor Al-Thaqalayn, Qom: Ismailian publications.
- Razi, Muhammad bin Omar. Bi-ta, Collector of the ideas of the forerunners and the later in scholars, sages and theologians: Library of Al-Azhar colleges.

- Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammed. 1412 BC, Vocabulary of Holy Quran, Beirut: Dar Al-Qalam.
- Rahnama, Zine El Abidine. 1349 , translation and collection of Ori interpretation of the Holy Qur'an, Tehran: Kayhan publications.
- Zuhaily, Wahba bin Mustafa. 1418 A.D., The enlightening interpretation of faith, Sharia and method, Beirut: House of Contemporary Thought.
- Subhani, Jafar. Bi-ta, Javid Publishing, Qom: Unification Diffusions.
- Sabzwari, Muhammad. 1406 B.C., The New in Interpretation of the Holy Qur'an, Beirut: Dar Al Ta'rif for Publications.
- Saffar, Mohammed bin Hassan. 1404 B.C., Insights of degrees in the virtues of the Ahl Al Beyt, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossain. 1417 BC, Al-Mizan in the Interpretation of Holy Quran, Qom: An Islamic Proper Notebook, Teachers University, Hawza Ilmiyya.
- Tabarsi, Fadl bin Hassan. 1372 , Majma` al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Naser Khosrow publications.
- Tousi, Muhammad bin Hassan. 1409 BC, Al-Tibyan fi Tafsir Al-Qur'an, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.
- Al-Akbari Al-Baghdadi, Muhammad bin Muhammad Numan. 1372 A.M., The first articles in the schools of thought and the anthology, Qom: Foundation for Islamic Studies.
- Fakhrudin Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar. 1420 BC, Keys to the Unseen, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.
- Farahidi, Khalil bin Ahmed. 1409 BC, Kitab al-Ain, Qom: Hejrat Publishing.
- Qurtubi, Muhammad bin Ahmed. 1364 , Al-Jami' of the provisions of Holy Quran, Tehran: Naser Khosrow publications.
- Gonabadi, Sultan Muhammad. 1408 B.C., Interpretation of the Statement of Happiness in the Maqamat Al-Abaad, Beirut: Founder of Al-Alame Publications.
- Majali, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi. 1404 B.C., Bihar Al-Anwar Al-Jami'a, Al-Anwar Al-Jama'a, the news of the pure imams Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
- Makarim Shirazi, Nasser. 1374 , Tafsir Namouna, Tehran: House of Islamic Books.
- Makarim Shirazi, Nasser. 1377 , Byam Qur'an, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami.
- Najafi Khomeini, Muhammad Javad. 2019, Tafsir Asan, Tehran: Tafsir – e Asan Press
- Al-Hamdani Al-Mu'tazili, Abdul-Jabbar bin Ahmed. 1850 A.D., Similar to Holy Quran, Damascus: Dar Al-Turath.

A Study on the Language of Allegory and Davoud's Story in Holy Quran

Receiving Date: 30 December,2019

Acceptance Date: 27 April,2020

Emad Sadeqi: Post Graduate, Comparative Interpretation, Science & Education of Holy Quran University, Qom

Emadsadeghi7360@yahoo.com

Hossein Alavi Mehr: Associate Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, Mustafa International University

Alavimehr5@gmail.com

Corresponding Author: Emad Sadeqi

Abstract

The immunity of the prophets from sin and error is generally accepted by all Muslims, but also by all religious men and nations; But there are many differences in its characteristics and various opinions and quotes. According to the appearance of some Verses of Holy Quran, a number of Divine Prophets have made mistakes that are not compatible with their mission. One of these cases is the Verses that seem to show Prophet Davoud made a mistake in his judgment. Therefore, in this article, it is tried to address this subject to prove that no mistake or error was made by him, but when God bestowed him "Al-Khattabi" position, Prophet Davoud prayed to God that "the people do not tolerate the position of Al-Khattabi, and it is better they are judged in the same way as usual; suddenly something happens that he realizes his mistake and asks God for forgiveness immediately.

Keywords: judgment, Al-Khattabi, Davoud, justice, argument.